

رابطه تعاملی اخلاق و حقوق در تعاملات خانوادگی

فائزه عظیم زاده اردبیلی^۱

^۱ دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خاوران

نویسنده مسئول:

فائزه عظیم زاده اردبیلی

چکیده

برای حفظ نظم در هر جامعه، حداقلی از اخلاق ضرورت دارد و نمی توان تنها به وسیله حقوق و قانون نظم و عدالت را در جامعه برقرار کرد. چرا که اقامه عدل بیش از هر چیز جنبه اخلاقی دارد. قواعد حقوقی غالباً دارای ضمانت اجرای بیرونی اند و قانونگذار به انواع وسایل، اشخاص را ناگزیر از اطاعت آنها می سازد. چنانکه نتیجه بکار نبستن قواعد مدنی، بطلان و عدم نفوذ قرارداد و گاه رجوع به دادگاه و اجبار به انجام تعهد است در حالی که قواعد اخلاقی ضمانت اجرای مادی ندارد بلکه ضمانت اجرای آن، قدرت ایمان و نیروی وجدان است که از درون اشخاص سرچشمه می گیرد. درون خانواده و در تعاملات زناشویی مولفه های اخلاقی متعددی وجود دارد که قرآن کریم در بکارگیری آنها توصیه مینماید و عامل استحکام تعاملات برشمرده است. اصل عمل به معرف؛ اصل تراضی و رضایتمندی؛ اصل مشورت و اصل تقدم اخلاق بر اصول و قواعد حقوقی از جمله مولفه هایی هستند که در تعاملات فردی واجتماعی خصوصاً در نهاد خانواده تاثیرات بسزایی دارند. پرسشهای اساسی این مقاله این است؟ علل تقدم اخلاق بر حقوق در تعاملات خانوادگی چیست؟ قلمرو و مصادیق حسن معاشرت چیست؟ بکارگیری راهکارهای اخلاقی چه تاثیری در نهاد خانواده دارد؟

کلمات کلیدی: خانواده، حاکمیت اخلاق، قواعد حقوقی، اصل مشاوره، اصل معروف، معاضدت.

مقدمه

کلید گشایش این مساله مهم طبق آیات کریمه الهی در سور مبارکه نبا ایه ۸ و سوره روم ایه ۲۱ تبیین شده است در حقیقت از دیدگاه قران کریم خلقت موجودات و انسان با نیمه دیگرش که از جنس اوست کامل میشود و در خانواده عنصر آرامش و مودت و رحمت طرفینی از تبعات تشکیل یک خانواده معقول و موفق است انسانها با تشکیل خانواده به سه کارکرد اساسی خانواده دست میابند ارضای نیازهای عاطفی، ارضای غرائز و تربیت و تولید نسلی آگاه و بصیر در حقیقت به همین دلیل خانواده رکن سازندگی و رشد یک جامعه محسوب میشود. اهمیت اخلاق و تزکیه نفس بر کسی پوشیده نیست. اصلاح انسانها و جوامع مختلف و نجات آنها از مشکلات و مفاسد اجتماعی و ... تنها در پرتو اخلاق صحیح و دعوت انسانها به آراسته شدن به فضائل اخلاقی میسر است. در قرآن کریم همچنین از تزکیه به عنوان هدف از بعثت رسول خدا (ص) در کنار تعلیم کتاب و حکمت یاد شده است. « هوالذی بعث فی الاممیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب والحکمۀ ... » (جمعه ۲/)

پیامبر گرامی اسلام نیز هدف از بعثت خود را تتمیم مکارم اخلاق ذکر فرموده است: « آئی بعثت لأتمم مکارم الاخلاق : من برای اتمام فضایل اخلاقی مبعوث شده ام ».

مفهوم شناسی مصطلحات**اخلاق**

«اخلاق»، از (خُلُق) به معنای صورت باطنی انسان است، چنان که (خُلُق) صورت ظاهری است؛ چه این که انسان، هم از صورت مُلکی و خُلُق و هم از صورت ملکوتی و خُلُق برخوردار است که صورت غیبی انسان، تابع ملکات نفس و خلق باطن است. (شبر، سید عبدالله، الاخلاق، ص ۱ امام خمینی، چهل حدیث، ص ۱۳)

بنابراین، اخلاق، مجموعه خُلُقیات یا صفات ثابته و ریشه دار نفسانی است که باعث می شود انسان، بدون نیاز به تفکر، کارهایی انجام دهد. لذا اخلاق در ارتباط تنگاتنگ با عقل و اراده انسان است؛ زیرا صفات پسندیده یا ناپسند را انسان به تدریج در وجود و نفس خویش راسخ و ثابت یا ملکه می کند (فیض کاشانی، الحقائق، ص ۵۴) و همه قوای درونی انسان، اعم از قوای ادراکی و تحریکی، در ارتباط با اخلاق هستند و اخلاق از اقسام «حکمت عملی» شد تا مبنایی برای چگونه زیستن و با ارزش و مقدس و عقلانی زندگی کردن باشد که در نظام اخلاقی اسلام، با توجه به نوع انسان شناسی اسلامی، بایددها و نیایددها و حسن و قبح های اخلاقی مطرح شده است که با فطرت، عقل و اختیار انسان همگرایی تام دارد و اخلاق اسلامی در نسبت با کارآمدی نظام؛ یعنی مجموعه تجلیات رفتاری که در قالب مدیریت دینی و حکومت وحیانی بروز و ظهور می کند قربانی خاص دارد؛ لذا اخلاق سخن گفتن، اخلاق معاشرت با مردم و اخلاق ریاست و مدیریت، اخلاق اقتصاد و تجارت، اخلاق ملی و بین المللی و... همه در نظام اخلاقی اسلام تبیین شده است. بنابراین، اخلاق، ایجاد محدودیت و مانع برای پویایی مدیریت نیست، بلکه به عکس، مدیریت را در یک نظام و مکانیسم منطقی، عقلانی، عاطفی و ارزشی که حقیقت، سعادت و کمال انسان را منظور نماید، شکل می دهد و تجربه تلفیق اخلاق و مدیریت و اخلاق و سیاست در نظام نبوی و علوی و کارآمدی آن، تجربه بسیار گرانبهایی بود و هست و تجربه تلخ تفکیک اخلاق از حکومت و سیاست در قرون متمادی، به خصوص غرب جدید نیز تجربه ای برای بازگشت به توأم سازی اخلاق و حکومت است؛ چه این که اخلاق، تزریق صفات ارزشی همچون صداقت، امانت داری، فروتنی و تواضع، حسن سلوک با مردم و رعایت حقوق شهروندان، عدم مکر و حيله در مدیریت و عدم سودجویی و منفعت طلبی در عرصه سیاست ورزی است. (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۴ ص ۲۴ چاپ اول، ۱۳۸۵ انتشارات صدرا، تهران.)

حقوق

مجموعه ای از قواعد الزام آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۶۶). همان طور که دیده می شود لزوم قواعد حقوقی برای انسان، به دلیل اجتماعی بودن انسان و زندگی اجتماعی اوست. چرا که این نوع زندگی، برای جلوگیری از هرج و مرج، منظم بودن اجتماع و حکومت قانون بر آن را می طلبد تا عدالت اجرا شود.

چیستی اخلاق و حقوق

با توجه به مباحث ارائه شده در می یابیم که تجسم ارزشهای قرانی در تعاملات زندگی با رعایت موازین اخلاقی عینیت می یابد و نقش بسزائی در کمال انسانی دارد.

اخلاق نقش بسیار مهمی در تنظیم روابط انسانها در اجتماع دارد و زمانی که از پیوست حقوق و اخلاق با یکدیگر سوال میشود سه فرضیه قابل تصور است:

الف. حقوق و اخلاق دو مقوله متباین از یکدیگر و هر یک قلمرو خاص دارد. هیچ رابطه‌ی منطقی بین آن‌ها وجود ندارد. امکان پیوند قواعد حقوقی با قواعد اخلاقی بر حسب اتفاق است.

ب. حقوق و اخلاق با یکدیگر اتحاد دارند و اخلاق، جزئی از حقوق تلقی می‌گردد و هویتی مستقل ندارد.

ج. هر یک از حقوق و اخلاق دارای هویتی مستقل است، اما با یکدیگر در تعامل بوده و بر هم اثر می‌گذارند. بر این اساس با وجود آن که امروزه بین اخلاق و حقوق دوگانگی به وجود آورده‌اند، اما در بسیاری از موارد، قواعد حقوقی دارای پشتوانه اخلاقی است؛ همچنان که اخلاق به صدق و راستی، کمک به نیازمندان و ... امر می‌کند و از ظلم و تعدی به دیگران و دروغ و امثال آن نهی می‌کند، در حقوق نیز دروغ گویی؛ اگر چه به صورت کلی جرم انگاری نشده است، اما در موارد خاصی از آن، مانند شهادت دروغ - که در نظام اجتماعی مؤثر است - جرم انگاری شده است.

در نظام حقوقی اسلام، که بر دیگر نظام‌های حقوقی مزیت دارد، میان شؤون مختلف بشر تفکیک و تجزیه وجود ندارد، بلکه همه آن‌ها منظور بوده و به شکل هماهنگ و به صورت قانون به بشریت عرضه شده است؛ به گونه‌ای که اقتصاد اسلام از حقوق، و حقوق آن از اخلاق، و اخلاقیات از سیاست، و سیاستش از مقوله‌ی توحه به خدا قابل تفکیک نیست. بنابراین در سیستمی که وحدت، تمامی شؤون فردی و اجتماعی انسان را - به عنوان یک واقعیت - شامل می‌شود، نباید در تحلیل مسایل حقوقی، تنها اصول حقوقی جامد را بهره برداری نمود. برای مثال: اگر جرمی با شهادت شهود ثابت گردد، کسانی که برای اثبات جرم گواهی داده‌اند باید در اجرای کیفر نیز شرکت نمایند. فلسفه شرکت گواهان در اجرای کیفر، کاشف از هماهنگی میان حقوق و اخلاق بوده و بزرگ‌ترین عامل آن، وجدان انسانی است؛ زیرا به روشنی آشکار است که هیچ انسان خردمندی با وجود کوچک‌ترین تردید در ادای شهادت، حاضر به شرکت در مراسم از پای درآوردن انسانی نخواهد شد. این امر دلالت بر هماهنگی اخلاق و حقوق در ایده اسلامی دارد.

همچنین در حقوق اسلامی، که مبتنی بر مبانی انسان شناختی خاص است، اصل آزادی اراده مورد توجه قرار گرفته و خداوند هیچ تکلیف، یا فعالیت همراه با اجبار و اکراه را تأیید نکرده است. این اصل اخلاقی، مبنای تمامی فعالیت‌های انسان است و فعالیت‌های تحمیلی را بر نمی‌تابد. در حقوق موضوعه نیز که برگرفته از فقه اسلامی است؛ قانون‌گذار به صراحت، اکراه و اجبار را موجب رفع مسؤولیت کیفری از مرتکب جرم شمرده است.

در مجموع، اسلام، احکام فرعی عملی خود را با توجه به اصل رأفت و رحمت، مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی و با رعایت دقت در احقاق حق، عدالت و احترام به حقوق مادی و معنوی انسان قرار داده است. قرآن کریم در جاهای مختلف، انسان را به رعایت عدالت توصیه فرموده است:

(یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمکم شنان قوم علی الله الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون) (مائده / ۸). خداوند در این آیه عدالت انسان‌های با ایمان را به تقوای آن‌ها پیوند می‌دهد؛ بدین معنا که ایمان و عدل مؤمن در اخلاقیات متبلور می‌گردد.

انسان از سه جهت باید عدالت را رعایت کند؛ در رابطه با خدا، خود و دیگران.

رعایت عدالت نسبت به دیگران به صورت‌های مختلف متبلور می‌گردد. برای مثال، لازمه‌ی رعایت عدالت نسبت به همسر، خوش‌رفتاری و رعایت حقوق اوست. این امر در مورد فرزندان، با تربیت و تشویق آن‌ها به عبادت و بندگی خداوند و پرهیز از تبعیض بین آن‌ها محقق می‌گردد. نسبت به خویشان نیز، با رعایت انصاف تحقق می‌یابد.

بنابراین عدالت، یک ارزش اخلاقی است که رعایت آن - چنان که گذشت - در همه شؤون زندگی فردی و اجتماعی انسان لازم و ضروری است. در این میان توجه به اخلاق در خانواده - در مقام کوچک‌ترین نهاد جامعه - از اهمیتی ویژه برخوردار است.

رابطه و تلازم اخلاق و حقوق

با توجه به آنچه در مورد اخلاق پیشتر گفته شد. از نظر علامه طباطبائی علم اخلاق فنی است که از ملکات نفسانی و تمیز فضایل از رذایل بحث می‌کند و هدف آن تکامل انسان است (طباطبائی، ۱۳۹۷، ق، ج ۱، ص ۳۷۶).

به عبارت دیگر اخلاق مجموعه قواعدی است که رعایت آنها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۴۶). بنابراین قواعد اخلاقی میزان تشخیص نیک و بد است.

علت اینکه کاری مورد ستایش یا نکوهش واقع می‌شود این است که یا آن شیء، همان کمال نهایی و مطلوب اخلاق می‌باشد و یا کاری است که نتیجه آن رسیدن یا نزدیک شدن به آن کمال است. در صورت اول، ارزش آن شیء، ذاتی است و در واقع همان شیء، ملاک و معیار تمام دیگر ارزش‌های اخلاقی است. و در صورت دوم ارزش آن شیء، بالتبع و به خاطر نزدیک کردن فاعل به هدف اصلی است (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۳۲). شهید مطهری در مورد تفاوت افعال اختیاری با افعال عادی می‌فرماید: «کارهای اخلاقی در ذهن و وجدان بشر دارای

ارزش و قیمت است، گرانبه‌است ولی نوع ارزش آن با ارزش های مادی - مقیاس را هراندازه بالا بگیرد - متفاوت است. آن یک ارزش دیگری مافوق ارزش های مادی است که با پول و کالای مادی قابل تقویم نیست.

بنابراین اخلاقی بودن رفتار انسان به اراده و آزادی او ارتباط نزدیک دارد. سن توماس لاکن، اخلاق را «قاعده رفتار انسانی» تعریف می کند. مقصود از «رفتار انسانی» کاری است که انسان عاقل به فرمان عقل و برای رسیدن به هدفی که عقل دارد، آزادانه انجام می دهد (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۴، کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۴۶).

درباره لزوم قواعد اخلاقی برای هدایت انسان، می توان گفت که خداوند متعال بشر را طوری آفریده است که با اینکه استعداد او از لحاظ ترقی و تکامل از هر موجودی بیشتر است ولی از لحاظ غریزه و صفات اولیه طبیعی که برایش لازم و ضروری است بسیار ضعیف و ناقص می باشد. بنابراین معلمان و مربیان الهی - دستگاههای تربیتی و اخلاقی - آمده اند تا آن نقص را برطرف کنند و بشر به قدرت اندیشه و اراده خویش به کمال خود برسد (همو، ۱۳۶۸، ص ۲۷۴).

مبنا و منشأ مبنای اخلاق یکی از این ۴ امر دانسته شده است: مذهب، عقل، وجدان، عادات و رسوم (وجدان اجتماعی). به عبارت دیگر می توان گفت که مکاتب مختلف، اخلاق را ناشی از یکی از این سه منبع دانسته اند. خداوند (که مظهر اراده او مذهب است)، انسان (از راه عقل یا دل)، اجتماع که از راه تحقیق درباره عادات و رسوم می توان اراده آن را به دست آورد (شمسی، ۱۳۸۵، ص ۴) حقیقت این است که اخلاق از مقوله عبادت و پرستش است. هنگامی که پرستش ناآگاهانه انسان به پرستش آگاهانه تبدیل شود، آن وقت تمام کارهای او اخلاقی می شود حتی کارهای عادی مثل خوردن و خوابیدن. مسئله اخلاق و شرافت های انسانی و اخلاقی جز در مکتب خداپرستی در هیچ مکتب دیگری قابل توجیه و تأیید نیست و اساساً خود همین اخلاق در وجود انسان، یکی از دروازه های معنویت است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۴). ولی حقوق محصول اراده گروهی است که به عنوان طبقه حاکم و به نام خدا یا ملت و گاه به نام خود، بر دیگران حکومت می کنند (شمسی، ۱۳۸۵، ص ۴؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۷۰).

به بیان دیگر قانون را مقنن ها، مقامات صلاحیتدار دینی (قوانین دینی) و مقامات صلاحیتدار ملی (قوانین ملی) وضع می کنند اما اخلاق در صلاحیت هر حکیم دانشمندی است. پایه و مبنای قانون تعیین حدود و مرزها و حقوق افراد نسبت به یکدیگر است و اما پایه اخلاق سمو و علو نفس و پاکی و طهارت و صفای آن است (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۲۷۳).

موضوع و قلمرو و هدف اخلاق

کانت که بیش از همه حکیمان در جدا ساختن حقوق و اخلاق اصرار ورزیده است، مبدأ تمام نیکی ها را «اراده خیر» می داند. به نظر او کاری اخلاقی است که با حسن نیت یعنی به منظور ادای تکلیف انجام شده باشد. به این ترتیب، اخلاق تنها به امور درونی و نفسانی نظر دارد. این نظریه بعد از کانت به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است زیرا اخلاق نمی تواند نسبت به نتایج خارجی اعمال بی اعتنا باشد. حقوق به زندگی اجتماعی انسان نظر دارد و هدف اصلی قانونگذار حفظ نظم و صلح اجتماعی است و توجه به حسن نیت و اصلاح فرد در آن جنبه فرعی دارد.

قلمرو اخلاق وسیع تر از حقوق است و شامل همه رفتارهای فردی و جمعی می شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۷۳، حکمت نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۸). اخلاق به دنبال اصلاح فرد است ولی نتیجه مستقیم آن تأمین نظم عمومی است. بسیاری از قواعد اخلاق نیز هدف اجتماعی دارند. چنانکه تکلیف امین در رد مال امانت و غاصب در جبران زیان های مالک، به خاطر حفظ صلح در جامعه مقرر شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۸۴).

می توان گفت برای حفظ نظم در هر جامعه، حداقلی از اخلاق ضرورت دارد و نمی توان تنها به وسیله حقوق و قانون نظم و عدالت را در جامعه برقرار کرد. چرا که اقامه عدل بیش از هر چیز جنبه اخلاقی دارد. قواعد حقوقی غالباً دارای ضمانت اجرای بیرونی اند و قانونگذار به انواع وسایل، اشخاص را ناگزیر از اطاعت آنها می سازد. چنانکه نتیجه بکار نبستن قواعد مدنی، بطلان و عدم نفوذ قرارداد و گاه رجوع به دادگاه و اجبار به انجام تعهد است در حالی که قواعد اخلاقی ضمانت اجرای مادی ندارد بلکه ضمانت اجرای آن، قدرت ایمان و نیروی وجدان است که از درون اشخاص سرچشمه می گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۶، حکمت نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۸).

رابطه قواعد اخلاقی و حقوقی

تفاوت میان قواعد اخلاقی و حقوقی نباید موجب شود که قواعد حقوقی و اخلاقی کاملاً مابین یکدیگر تلقی گردند. باید پذیرفت که در هر جامعه قواعد حقوقی در کنار قواعد اخلاقی می تواند به هدف خود که برقراری نظم و عدالت است، دست یابد. همانند زوجی که همبستگی آنها سبب ایجاد نظم و رسیدن به هدفهای مشترک می شود

به نظر می رسد رابطه میان این دو سنخ از قواعد، از نسبت های چهارگانه، عام و خاص من وجه باشد. البته باید توجه داشت که در قواعد حقوقی محض نیز التزام به قانون و خودداری از نقض قانون خود یک امر اخلاقی است. این دو دسته از قواعد با یکدیگر هماهنگ هستند یعنی بین آنها سازگاری و عدم تنافی یکدیگر است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۸۹، حکمت نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۰).

بنابراین قواعد اخلاقی و حقوقی باید یکدیگر را تأیید و تکمیل کنند و در کنار هم باشند تا به اهداف خود برسند. نتیجه اینکه قوانین ومقررات نباید نافی و ناقض ارزش های اخلاقی باشد. اهمیت این مسئله به ویژه در نظام های مبتنی بر مکتب بر کسی پوشیده نیست. اصل هماهنگی اخلاق و حقوق در نظام حقوقی ما نیز مورد توجه قانونگذار بوده است. و با یک حکم کلی، احترام به اخلاق را همچون احترام به اصول و مبانی مکتب، واجب شمرده و نقض آن را موجب بی اعتباری قراردادهای دانسته است. چنانکه ماده ۹۷۵ ق. م می گوید: «محکمه نمی تواند قوانین خارجی یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده ...، به موقع اجرا بگذارد، اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد».

جایگاه رفتارهای اخلاق مدار و کرامتدار در تعاملات خانوادگی

رعایت موازین اخلاقی در استحکام خانواده نقش بسیار مهمی دارد با این حال آن طور که شایسته است مورد توجه کارشناسان امور خانواده قرار نگرفته است.

در این مورد شواهدی یافت می شود که دلالت می کند حتی در شرایطی که دو زوج از جهات گوناگونی همسانی دارند، ضعف تربیت اخلاقی به تنهایی می تواند باعث از هم پاشیدگی خانواده شود. از سوی دیگر کم نیستند نمونه هایی که در آنها علی رغم ناهمسانی زوجین از جهات متعدد، پابندی آنان به موازین اخلاقی باعث تداوم و انسجام خانواده شده است (بستان، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸). ماهیت خانواده در نظریه ها مورد بحث بوده است در این زمینه شهیدمطهری بارائنه نظریه طبیعی بودن خانواده، می فرماید: «ماهیت زندگی خانوادگی به عقیده اروپائیان، شرکت سرمایه های انسانی است به شکلی که هر دو نفر به یکدیگر تعلق دارند، یک مالکیت دوطرفی است با سایر شرکت ها فرقی نمی کند جز از جنبه سرمایه» (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۳).

ایشان سپس دیدگاه خود را این گونه بیان می دارد: «به عقیده ما اساس و ماهیت زندگی خانوادگی شرکت و مالکیت نیست بلکه وحدت است. خلقت طرح این مطلب را به این شکل ریخته که دو موجود در شکل و وضع مختلف به صورت دو قطب مثبت و منفی یکدیگر را جذب کنند و وحدتی بوجود آورند نه شرکتی و اساس آن را مافوق عدالت تشکیل می دهد و آن وحدت عاطفی و فداکاری برای یکدیگر است (همو، ص ۳۴). این دیدگاه در حقیقت نشان دهنده جایگاه اصول اخلاقی در خانواده است که وجه تمایز خانواده از سایر شرکت ها و مالکیت ها می باشد. نظام حقوقی خانواده نیز مجموعه قوانین و مقررات منسجم و هماهنگ و مرتبط است که براساس مبانی ویژه در جهت اهداف خاص تنظیم شده است.

بنابراین مختصات این نظام را می توان این گونه بیان کرد: ۱- وجود مجموعه ای از قوانین حاکم بر روابط خانوادگی؛ ۲- وجود تعداد بسیاری قاعده عام و اصول کلی منسجم؛ ۳- مبتنی بودن مجموعه قوانین به آن اصول و قواعد کلی؛ ۴- جامعیت قواعد کلی به طوری که بتواند جوابگوی نیازها و موارد خاص باشد (حکمت نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۰).

با توجه به تعریف فوق می توان گفت که قوانین مربوط به خانواده در دو بخش تنظیم شده است. بخش حقوق و وظایف متقابل هریک از اعضا در مقابل یکدیگر و بخش دیگر، قواعد و اصول کلی منسجم در نظام خانواده است که می توان اخلاق را از زمره این قواعد کلی به شمار آورد.

در ماده ۱۱۰۲ ق. م به این مطلب اشاره شده است که با تحقق زوجیت، طرفین به انجام وظایف خود و رعایت حقوق دیگری التزام می یابند.

همان طور که امام علی (ع) در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه فرموده است: رابطه بین حق و تکلیف، متقابل است و رعایت این حقوق متقابل در واقع اطاعت از فرمان حق است و هیچ یک مستقل از فرامین الهی و مجاز به اعمال نظر خاص نسبت به دیگری نیستند. بنابراین تخلف هریک نسبت به وظایف خویش، باعث نشوز و خروج از طاعت حق است و قصور هر یک با اصل حفظ کرامت انسانی منافات دارد.

لازم به ذکر است که در سامان یافتن مسئله حقوق و وظایف در خانواده سه مرحله وجود دارد: شناخت این حقوق و وظایف، عمل به آن وظیفه و تکلیف، مراعات دوجانبه این حقوق. اگر این سه با هم در رفتار و معاشرت خانوادگی وجود داشته باشد کار به بروز مشاجره و دعوا کشیده نمی شود (محدثی، ۱۳۸۰، ص ۴۷).

در نهایت می توان گفت که آنچه که اعضای خانواده را موظف به انجام تکالیف خود می کند، همان قواعد اخلاقی است. یعنی پابندی به یک سری التزامات درونی که در حقیقت ریشه در زیرساخت های تربیتی هریک از زوجین دارد.

مسئله اخلاق و رعایت اصول اخلاقی در نهاد خانواده از اساسی ترین مباحث قرآن کریم است، اما مخالفان شکلگیری نهاد مقدس خانواده آنرا منکوب نموده و از آن به عنوان حربه ای در پذیرش محض تفکر مردانه یاد میکنند. تحلیلگران فمینیست از منظر خاص خود، اخلاق را به دلیل آنکه در جهت دفاع از قدرت و سلطه مردان و حفظ منافع آنان و تداوم ستم جنسی بر زنان عمل می کند، مورد ارزش گذاری منفی قرار می دهند (احمدی خراسانی، ۱۳۷۸، ص ۴۸). در ارتباط با نقد فمینیستی اخلاق نیز به نظر می رسد که این قبیل جهت گیری ها برخاسته از نگرش تجزیه ای و غیرجامع به اصول اخلاقی است. بدیهی است که اخلاقی که صرفاً به زنان توصیه کند در برابر ستم شوهران خود لب فرو بندند و به این ترتیب موجب تداوم ستم جنسیتی گردد نمی تواند مورد تأیید قرار گیرد (بستان، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹).

ولی از دیدگاه اسلام، اخلاق جامعی مورد نظر است که همگان را به یک نسبت به سوی فضایل و ارزش های انسانی دعوت می کند و با تحقق عینی آن هیچ زمینه ای برای ستم جنسیتی یا غیر آن باقی نمی ماند.

واضح است که اگر زوجین از ویژگی های اخلاقی ارزشمندی مانند صداقت، وفاداری، احترام، مهربانی، صبر و گذشت و ... برخوردار و از رذائل اخلاقی مثل خودمحوری، خودخواهی، برتری جویی، حسادت، بخل و ... مبراً باشند، بسیاری از اختلافات و تنش ها از بین می رود زیرا پایبندی به اصول اخلاقی نیرومندترین عامل کنترل درونی افراد از دست دادن به اقدامات غیر انسانی است. (احمدی خراسانی، ۱۳۷۸، ص ۴۸)

از این رو اسلام از میان معیارهای متعدد گزینش همسر، تأکید بسیاری بر تربیت اخلاقی فرد نموده است. در حدیثی آمده است که شخصی به امام رضا (ع) عرضه داشت که یکی از خویشان من که قدری بد اخلاق است از دخترم خواستگاری کرده است. امام فرمودند: اگر بد اخلاق است دخترت را به او نده (الحرالعاملی، ۱۳۶۲، ج ۱۴، ص ۵۴).

بنابراین در میان مجموعه اصول حاکم بر خانواده، اصل تقدم اخلاق بر حقوق اصل مهمی است. جهت تبیین این موضوع لازم است که تفاوت و رابطه اخلاق و حقوق را بررسی کنیم.

تقدم اخلاق بر حقوق در خانواده

همان طور که بیان شد اگر در جامعه اخلاق و حقوق در کنار هم باشند نظم و عدالت مستقر می شود و جامعه به اهداف خود می رسد. خانواده نیز که یکی از نهادهای اجتماعی است از این امر مستثنی نیست بلکه می توان چنین ادعا کرد که قواعد اخلاقی باب خانواده نه تنها با قواعد اخلاقی هماهنگ است بلکه در این بخش حقوق در خدمت اخلاق بوده و اخلاق مقدم بر حقوق است.

برخی حقوقدانان تصریح کرده اند که وابستگی خانواده به قواعد اخلاقی و مذهبی چندان است که می توان گفت قوانین حاکم بر آن به وسیله اخلاق و مذهب انشاء می شود و دولت کار مهمی جز تعیین ضمانت اجرا برای آن قواعد ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷). علت این امر این است که شکل خانواده بیرون از یک سازمان حقوقی محض است و هرگز نمی توان از دیدگاه حقوقی محض به آن نگریست و با ابزار حقوق، افراد را در آن موظف به وظایف لازم نمود.

در رابطه با خانواده، سخن از عواطف انسانی و عشق و صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آنها ناتوان است. و از این رو روابط اعضای خانواده بسیار فراتر از روابط کارگر و کارفرماست. طبع خانواده با حقوق و احکام آمرانه آن سازگار نیست و اثر قوانین در ایجاد نظم در آن ناچیز است. پس اگر در پی آن باشیم که سنت ها را به دور افکنیم و قانون را جایگزین آن سازیم، در واقع آن را میان تهی می سازیم. آنگاه است که زن و شوهر چون دو مدعی در برابر هم ظاهر می شوند؛ زن در برابر اداره منزل از شوهر دستمزد می خواهد و بسان سایر مزدوران کارشکنی و اعتصاب می کند و شوهر نیز در برابر پولی که می دهد سروری و حکومت می خواهد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۹).

در هرملت، خانواده نماینده و مظهر اخلاق عمومی است. احساسات پاک انسانی و درندگی های حیوانی، هر دو در این کانون به اوج قدرت خود می رسد. آنچه در خانواده باید به وجود آید عشق و مهربانی و حسن نیت است و هیچ نیرویی جز اخلاق و ایمان نمی تواند بر این عواطف حکومت کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۹۳). همان طور که گفته شد شهید مطهری در مورد افعال اخلاقی می فرماید که انسان به حسب کارهای اخلاقی را شریف و شرافتمندانه می داند با اینکه از خود گذشتگی است و با منطق طبیعی سازگار نیست و حتی با منطق عقل عملی به این معنا یعنی عقلی که به انسان می گوید خودت و منافع خود را باید حفظ کنی، سازگار نیست (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۲۶). در حالی که حقوق نمی تواند از کسی انتظار فداکاری داشته باشد به ساختن انسانی منظم و غیرمتجاوز قانع است و عدالت را در این می بیند که هرکس به حق خود برسد. ولی خانواده به چیزی بیش از اینها نیاز دارد. فداکاری و خیرخواهی شرط نخست و سنگ زیرین این بنا است. (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۷، ص ۱۱-۱۴) حقوق به دشواری به درون این مأمّن طبیعی راه می یابد. زیرا آنچه در خانواده می گذرد از خصوصی ترین و عاطفی ترین چهره های زندگی است. نه شاهی برای رفتار ناهنجار می توان آورد و نه ضابطه دقیقی برای ارزیابی سلوک همسران به دست داد. پس حقوق ناچار به وضع قواعدی مبهم و مجرد مانند لزوم همکاری زن و شوهر و رفتار عادلانه با همسران می پردازد و تعیین مصداقهای آن را به عرف و اخلاق وامی گذارد. (همو)

بنابراین در مواردی که حقوق دستوره‌های کلی می دهد و تکالیف عام و مجملی را مقرر می دارد مصداق های آن نوعی الزام اخلاقی است. به عنوان مثال الزام به تأمین معاش خانواده و تربیت فرزندان و تکلیف زن و فرزندان نسبت به خوشرویی با مرد و اطاعت از او از قواعد اخلاقی است که حقوق به عاریت گرفته است .

این نکته لازم به ذکر است که نقش حقوق را در تنظیم خانواده نباید انکار کرد . زیرا هستند کسانی که جز به زور به هیچ منطقی تسلیم نمی شوند و دربارهٔ اینان تنها حقوق می تواند حداقلی از نظم و عدالت را مستقر سازد .

بنا بر آنچه گذشت می توان دریافت که با توجه به روابط اعضای خانواده با یکدیگر - که روابط عاطفی و انسانی بین آنها برقرار است - این اخلاق است که می تواند قواعد حقوقی را تلطیف کند و از آن حالت خشکی و صلابت بیرون آورد و سرنوشت خانواده را فدای آن منطقی خشک نکند . قواعد و قضایای اخلاقی مربوط به خانواده در قرآن و سنت بسیار زیاد است . فراوانی این قضایا نشان دهنده اهمیت زیاد اخلاق در خانواده ، یا به عبارت دیگر تقدم اخلاق بر حقوق در خانواده می باشد .

مصادیق و شاخصهای اخلاق قرآنی و سیره اهل بیت (ع) در نظام حقوقی خانواده

- امنیت و آرامش در محیط خانواده : « و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إلیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً ... : باز یکی از آیات الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی آفرید که در بر او آرامش یافته و میان شما رأفت و مهربانی برقرار نمود ... » (روم ، ۲۱)
 - حسن معاشرت : « و عاشروهنّ بالمعروف » (نساء / ۱۹)
 - رعایت اصل صلح : « والصلح خیر » (نساء / ۱۲۸)
 - امانت داری در غیاب شوهر : « فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله ... » (نساء / ۳۴)
 - توصیه های اخلاقی امامان معصوم (ع) به زوجین نیز بسیار زیاد می باشند که از آن جمله است :
 - تلاش برای رفاه خانواده : پیامبر (ص) فرمود : « هر کس که از راه حلال برای خانواده اش تلاش نماید مثل جهاد کننده در راه خداوند است . » (مجلسی ، ۱۴۰۳ ، ق ، ج ۱۰۳ ، ص ۱۰۳)
 - اظهار محبت : پیامبر (ص) فرمود : سخن مرد به همسرش که بگوید من تو را دوست دارم هرگز از یاد او نمی رود . (الحرالعالمی ، ۱۳۶۲ ، ج ۱۴ ، ص ۱۰)
 - رعایت عفت کلام در سخن گفتن زوج با همسرش: پیامبر (ص) فرمود : برادرم جبرئیل مرا آگاه ساخته و پیوسته در مورد زنان مرا سفارش کرده به گونه ای که گمان کردم برای شوهر جایز نیست که به زنش آف بگوید . (النوری الطبرسی ، ۱۴۱۱ ، ق ، ج ۱۴ ، ص ۲۵۲)
 - سهل گیری در معیشت : امام سجاد (ع) فرمود : خداوند از سهل گیرترین شما در مورد خانواده راضی تر است . (مجلسی ، ۱۴۰۳ ، ق ، ج ۷۸ ، ص ۱۳۶)
 - موجب آرامش شوهر بودن : امام علی (ع) فرمود : هرگاه به زهرا (س) نگاه می کردم غم و غصه هایم برطرف می شد . (همو ، ج ۴۳ ، ص ۱۳۴)
- موارد ذکر شده که بخش کوچکی از احادیث فراوان در این زمینه است ، تجسم قرآن در رعایت اخلاق در زندگی زناشویی است ، که اگر اعضای خانواده به این مجموعه عمل نمایند ، دچار تزلزل نشده و یک خانواده متعادل و اخلاقی را میسازند و به دخالت مرجع قضایی نیازی نخواهند داشت .

بنابراین با بررسی آیات و روایات وارده در زمینه خانواده ، می توان دریافت که در خانواده ، محور اصلی اخلاق است و رسیدن به کارکردهای مورد نظر خانواده و آن وحدت معنوی که از یک زندگی مشترک انتظار می رود فقط در گرو آموزه های اخلاقی بدست می آید . با توجه به راهکارهای عملی قرآن کریم در روابط اخلاقی زوجین به یکی از این مصادیق " اصل مشاوره" اشاره میشود:

اصل تراضی و مشورت در روابط خانوادگی

اصل مشورت یکی از اصول اخلاقی حاکم بر زندگی اجتماعی است . در روابط خانوادگی نیز اصل تراضی و مشورت مورد تصدیق قرآن و روایات واقع شده است . جهت تبیین جایگاه این اصل به عنوان یکی از اصول اخلاقی در تحکیم خانواده ، لازم است ابتدا اشاره ای به معنای لغوی آن و سپس به اهمیت مشاوره در اسلام داشته باشیم

راغب می گوید کلمه مشاور و مشورت و مشاورت به معنای استخراج رأی صحیح است به اینکه آدمی در مواقعی که خودش درباره کاری رأی صحیح ندارد به دیگری مراجعه کند و از او رأی صحیح بخواهد. این کلمه از ماده «شور» گرفته شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۱۲)

اهمیت مشاوره در اسلام

این موضوع در اسلام با اهمیت خاصی تلقی شده است. پیامبر (ص) برای اینکه از یک سو مسلمانان را به اهمیت مشورت متوجه سازد تا آن را جزء برنامه های اساسی زندگی خود قراردهند و از سوی دیگر، نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد، در امور عمومی مسلمانان جلسه مشاوره تشکیل می داد و مخصوصاً برای افراد صاحب نظر ارزش خاصی قائل بود تا آنجا که گاهی از رأی خود برای احترام آنها صرف نظر می نمود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۴)

آیات و روایات زیادی درباره اهمیت مشورت کردن وجود دارد. اهمیت این موضوع به حدی است که یکی از سوره های قرآن کریم «شورا» نامیده شده است.

در اینجا به برخی از این آیات اشاره می کنیم:

۱) «فبما رحمة من الله لنت لهم... و استغفرلهم و شاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله: ای رسول، رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوش خوی گردانید... و از خدا بر آنها طلب آموزش کن و در کارها با آنها مشورت کن چون قصد نمودی بر خدا توکل کن...» (آل عمران ۱۵۹)

شأن نزول این آیه واقعه جنگ احد بیان شده است. در تاریخ رسالت پیامبر کمتر موردی را می توان پیدا کرد که به میزان جنگ احد، رأی مشورتی مسلمین نادرست بوده و منجر به لطماتی برای جامعه شده باشد. در این آیه خداوند به پیامبر (ص) دستور می دهد که با مردم مشورت کند هرچند نتیجه مشورت در پاره ای از موارد سودمند نباشد زیرا به طور کلی منافع آن به مراتب بیش از زیان های آن است و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و بالا بردن شخصیت آنها وجود دارد از همه اینها بالاتر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۰)

سؤالی که در اینجا به ذهن خطور می کند این است که پیامبر (ص) که از علم الهی برخوردار بوده و به یقین در تشخیص به خطا نمی رفته چه هدفی از مشورت با دیگران داشته است؟ در روایتی از ابن عباس خود پیامبر (ص) به این سؤال پاسخ داده است. وقتی این آیه نازل شد رسول خدا (ص) فرمود: «خدا و رسول او نیاز به مشورت ندارند ولیکن خدای تعالی این دستور را رحمت برای امت قرار داده چون هرکس از امت من که مشورت کند چنان نیست که هیچ رشدی عایدش نشود و کسی که آن را ترک کند، ممکن نیست که به هیچ مقدار و هیچ نوعی از گمراهی و کجی گرفتار نشود». (طباطبائی، ۱۳۹۷، ق ۴، ص ۵۸)

البته باید به این نکته توجه کرد که جایی که حکم و جوب یا حرمت وارد شده، هیچ کس حق مشورت ندارد زیرا اگر چنین عملی صحیح بود باید اختلاف حوادث جاریه ناسخ کلام خدا شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۰)

با توجه به این آیه می توان دریافت که وقتی پیامبر (ص) که مصون از هر خطا و لغزش است، به مشورت کردن امر شده، به طریق اولی مشورت برای افراد دیگر که احتمال خطا در تشخیص دارند، بسیار با اهمیت تر است.

۲) «والذین استجابوا لربهم واقاموا الصلاة و امرهم شوری بینهم... و آنان که امر خدا را اجابت و اطاعت کردند و نماز به پا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می دهند...» (شوری ۳۸)

از این آیه شریفه نیز می توان چند نکته بدست آورد:

* از اینکه شوری در ردیف ایمان به خدا و به پا داشتن نماز قرار گرفته می فهمیم تا چه اندازه مشورت اهمیت دارد و به عنوان مهم ترین مسئله اجتماعی شناخته شده است. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۷)

* تعبیر در این آیه به صورتی است که آن را یک برنامه مستمر مؤمنان می شمرد و کار همیشگی آنها همان گونه که اقامه نماز یک اقدامی مستمر می باشد نه یک پدیده اتفاقی. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶۲)

* این آیه به صورت عام آمده بنابراین با زنان نیز می توان مشورت کرد.

بنابراین غیرممکن است که فرد مؤمن تنگ نظر باشد یا استبداد رأی داشته باشد بلکه خداوند این انتظار را از او دارد که ظرفیت وجودی خود را بالاتر ببرد و با شنیدن نظرات مخالف ناراحت یا عصبانی نشود بلکه در کمال وسعت روحی و تدبیر عقلانی بهترین نظر را برگزیند هرچند که با رأی اولی او فرق داشته باشد.

فواید مشاوره

مشورت از جهات مختلف، منافع متعددی دارد که با بررسی احادیث وارده می‌توان به فواید مشاوره دست یافت. در این قسمت به برخی از این فواید اشاره می‌کنیم.

۱- مانع استبداد: یکی از عوامل سقوط اخلاقی، خودرأیی است. افرادی که گرفتار استبداد رأی هستند و خود را بی‌نیاز از افکار دیگران می‌دانند، غالباً گرفتار اشتباهات خطرناک و دردناکی می‌شوند. از این گذشته استبداد رأی شخصیت را در توده مردم می‌کشد و افکار را متوقف می‌سازد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «من استبرّ برأیه زلّ: کسی که رأی خویش را بپسندد، خواهد لغزید. (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۰)

۲- پشتوانه محکم: ممکن است کسی در اقدام به کاری تردید داشته باشد ولی نظر دیگران را که به دست آورد و تشخیص داد که نظر مطلوبی است، قدرت پیدا می‌کند و از حالت تردید و تحیر خارج می‌شود. امام علی (ع): لا ظهیر کالمشاوره: هیچ پشتوانه چون مشورت نیست. (دشتی، ۱۳۷۹، حکمت ۱۰۹، ص ۶۴۸)

۳- هدایت به راه صلاح: مشورت انسان را به طرف راه صلاح می‌کشاند یا بدان نزدیک می‌نماید یا حداقل از ضررهای ممکن و محتمل می‌کاهد.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «ما من رحل یشاور احداً الاّ هدی الی الرشد: کسی نیست که با دیگری مشورت کند مگر اینکه به سوی راه صحیح هدایت شود». (العروسی الحویزی، ۱۳۴۵، ج ۴، ص ۵۸۴)

۴- نتیجه ای مطلوب تر: هنگامی که شخص مشورت می‌کند در حقیقت در عقول مردم شریک می‌شود و همچنین با مشاوره می‌توان به شیوه استنباط راه حل‌های دقیق و چگونگی برخورد با تضارب آراء در امور زندگی دست یافت.

امام علی (ع) می‌فرماید: «من استبرّ برأیه هلك، و من شاور الرجال شارکها فی عقولها: هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد در عقل‌های آنان شریک شد». (دشتی، ۱۳۷۹، حکمت ۱۶۱، ص ۶۶۴)

۵- ارزش شخصیت افراد: یکی دیگر از فواید مشورت این است که انسان ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آنها را با خود درک خواهد کرد و این شناسایی راه را برای پیروزی او هموار می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۵)

۶- در خانواده مشورت کردن ایجاد حس اعتماد و بهادادن به شریک زندگی را ایجاد میکند و انسان را از تکروری و تک بعدی نگریستن باز میدارد و همدلی و یکرنگی را به ارمغان می‌آورد.

بنا بر آنچه گفته شد کسی که با دیگران مشورت می‌کند با شریک شدن در عقول و تجارب دیگران، به رشد عقلی می‌رسد و می‌تواند راه صحیح را از خطا تشخیص دهد و همواره بهترین تصمیم را بگیرد و در نتیجه احتمال موفقیت او بیشتر می‌شود. اهمیت مشاوره در خانواده

در آیات قبل مشورت به صورت عام مطرح شده بود. آیات دیگری در این زمینه وجود دارد که به طور خاص به مشورت با زنان در امور خانوادگی اشاره نموده است. این آیات نشان دهنده اهمیت مشورت در روابط خانوادگی است.

۲) «... فإن ارضعن لکم فأتوهن اجورهن و أتومروا بینکم بمعروف... اگر بچه شما را شیر دادند اجرتشان را بدهید و با یکدیگر به خوبی و خوشی مشورت کنید...». (طلاق / ۶)

«أتمروا» از کلمه «ائتمار» مشتق شده است و وقتی در مورد چیزی استعمال می‌شود معنای مشورت کردن درباره آن چیز را می‌دهد به طوری که طرفهای مشورت به یکدیگر امر کنند. در آیه مورد بحث که ائتمار به صیغه امر آمده و فرموده ائتمار کنید، خطابش به زن و مرد است و تصریح قرآن کریم را به ضرورت مکشورت طرفینی می‌رساند ضمن آنکه ایه خطاب به مردان آمده و در چارچوب روابط درون زندگی می‌باشد. می‌فرماید: درباره فرزند خود مشورت کنید تا به نحوی پسندیده و عادی به توافق برسید به طوری که هیچ یک از شما و فرزندان‌تان متضرر نشوید. (طباطبائی، ۱۳۹۷، ج ۱۹، ص ۵۳۲ - طبرسی، ۱۳۵۸، ج ۲۵، ص ۱۰۷)

۲) «... فان اراداً فصلاً عن تراض منهما و تشاور...». (بقره / ۲۳۳)

در این آیه «عن تراض» بیان منشأ فصال است. اگر پدر و مادر جدایی طفل از شیر را خواستند، جدایی که از روی تراضی پدر و مادر و مشورت باشد گناهی بر آنان نیست اما بدون تراضی با رضایت یکی از آنها این گونه نیست. این مشورت که به صلاح نوزاد و پدر و مادر انجام می‌گیرد بر پایه صلاح اندیشی و تفاهم خانواده و در حدود احکام اسلام است. (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۵۸)

با توجه به آنچه در اهمیت مشاوره بیان شد، می‌توان دریافت که مشاوره در خانواده و روابط خانوادگی اهمیت بسیار زیادی دارد. چرا که خانواده مانند یک جامعه کوچک دارای افراد متعدد با دیدگاه‌های متفاوت است. بنابراین اختلاف نظر در مسائل خانوادگی یک امر کاملاً طبیعی است اما اگر زن و شوهر یاد بگیرند که تنها راه حل مشکلات خانوادگی این است که بین خودشان بدون مداخله یا اطلاع دیگران

جلساتی داشته باشند که در آن براساس تفاهم، احترام و محبت به مشورت با یکدیگر بپردازند، در این صورت عقل و ایمان آنها در تصمیم گیری هایشان حاکم می شود و اختلافات آنها منجر به مشاجره لفظی نخواهد شد. علاوه بر این در چنین محیطی فرزندان هم قابلیت توانایی اظهار نظر کردن جلوی دیگران را بدست می آورند و اعتماد به نفس و خلاقیت در آنها ایجاد می شود.

نکته مهم و اساسی در باب لزوم پابندی به مشاوره در خانواده این است که خانواده - که اساسی ترین نهاد جامعه است - براساس اصولی استوار شده و یکی از آن اصول، اصول اخلاقی است.

اصل دیگری که به عنوان شاخص تجسم رفتار قرآنی در روابط زوجین با تکیه بر آیات میتوان برشمرد "اصل حسن معاشرت به معروف" است.

مفهوم اصل حسن معاشرت به معروف در قرآن کریم

از نظر قرآن کریم اساسی ترین اصل در رفتار و تعامل بین زوجین معاشرت به معروف است. که صریحاً در آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء به آن اشاره شده: {عاشروهنَّ بالمعروف} و ما در این مجال به بررسی مفهوم حسن معاشرت در آیات قرآنی می پردازیم. معاشرت به دلیل ساختار واژگانی - باب مفاعله - از مفاهیم اجتماعی و دوسویه است که هرگاه قید و پسوندی بدان افزوده نشود، گزینه های چندی در آن جای می گیرد؛ معاشرت مردان با مردان، زنان با زنان و مردان با زنان در درون خانواده که مهم ترین آنها گزینه اخیر است.

اگر موضوع معاشرت با پسوند خانواده موردنظر و گفت و گو باشد همان سان که در آیه ۱۹ سوره نساء چنین است به این معنی است که معاشرت به معروف ملاک رفتاری برای مردان تنها نیست و مقصود از: {و عاشروهنَّ بالمعروف} هم زمان تعیین ملاک و مبنای رفتاری شوی با زن و زن با شوی خویش است. پس مردان و زنان در رفتار متقابل خانوادگی و زناشویی از این زاویه که هر دو باید طبق معروف رفتار کنند همسان و برابرند. (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۷، ص ۸-۱۱). آیه مبارکه: {و لهنَّ مثل الذی علیهنَّ بالمعروف} نیز به گونه ای صریح، وظایف، حقوق و آداب معاشرت متقابل مرد و زن در درون خانواده را برابر و همانند می شمارد و معیار آن را معروف معرفی می کند. نصوص روایی و سنت نیز معروف را بر همین معنی می شمارند. رسول اکرم (ص) در خطبه (حجۀ الوداع) فرمود: "و لکم علیهنَّ حق و لهنَّ علیکم حق، و من حقکم علیهنَّ ان لا یوطئن فراشکم احداً و لا یعصینکم فی معروف، و اذا فعلن ذلک فلهنَّ رزقهنَّ و کسوتهن بالمعروف" (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۳۰۳).

شما را بر زنان حقی است؛ همان گونه که ایشان را بر شما حقی است. از حقوق شما بر زنان است که نگذارند بر فراش شما کسی پا گذارد و زنان در آنچه معروف است از شما اطاعت کنند. هرگاه این حقوق از ناحیه زنان انجام شود بر شما است که خوراک و پوشاک ایشان را طبق متعارف تأمین کنید. رشیدرضا در تفسیر المنار می نویسد:

"در مفهوم (معاشرت) مشارکت و برابری نهفته است، یعنی ای مردان با زنان براساس متعارف رفتار کنید! و زنان نیز می باید با مردان بر پایه معروف معاشرت داشته باشند." (رشیدرضا، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۴۵۶) و هبه زحیلی از قرآن پژوهان و مفسران معاصر، به هنگام بر شماری حقوق شوهر بر زن از جمله آن حقوق برخوردار و معاشرت به معروف زن را یاد می کند (زحیلی، ۴۱۲، ج ۳، ۳۲۷-۳۳۰).

جایگاه حسن معاشرت به معروف در روابط زناشویی در قرآن کریم

واژه معروف سی و هشت بار در قرآن آمده که نوزده مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته و معروف را ضابطه و قانون کلی در معاشرت و روابط خانوادگی قرار داده است:

{... و عاشروهنَّ بالمعروف...} (نساء/۱۹) یعنی، و با ایشان [زنان] به شایستگی رفتار کنید.

{... و لهنَّ مثل الذی علیهنَّ بالمعروف...} (بقره/۲۲۸) یعنی، و مانند همان [وظایفی] که برعهده زنان است به طور شایسته، به نفع آنان [برعهده مردان] است.

{الطلاق مرتان فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان...} (بقره/۲۲۹) یعنی، طلاق [رجعی] دوبار است پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کردن.

{و إذا طلقتم النساء فبلغن أجلهنَّ فأمسکوهنَّ بمعروف أو سرحوهنَّ بمعروف} (بقره/۲۳۱) یعنی، و چون زنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند، به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید. از جمله در آیه شریفه ۲۱ از سوره روم، هدف از ازدواج راه، کسب سکینه و آرامش زوجین از یکدیگر، دانسته و تصدیق می کند که میان شما، وحدت و مؤدت قرار دادیم، تا بدین وسیله زمینه ایجاد آرامش را به مخاطبین بازشناساند.

{وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً}

در آیه یاد شده، اساس خانواده اسلام، بر مبنای حفظ اصل "مودت و رحمت"، حفظ آرامش و سکون، تفاهم و زمینه برای ایجاد رشد و بالندگی و ارتقاء مطلوب و تقویت و تکمیل هر یک از زن و شوهر، توسط دیگری شکل گرفته است. لذا هرگونه عملی که موجب القای تشویق و نگرانی، اضطراب و نابسامانی، غم و اندوه، کینه و نفرت در خانه و خانواده باشد، از دیدگاه آفریدگار هستی، مذموم و مطرود است. زن و مردی که به اختیار و اراده خویش با هم پیمان زناشویی می‌بندد با تشکیل خانواده در جهت کسب سکینه و آرامش، اقدام می‌کنند. اما تشکیل خانواده به تنهایی کافی نیست؛ بلکه هر یک از افراد خانواده جدید در جهت حفظ اهداف خانواده و به منظور نیل به آرمان‌های مذکور، وظایف و مسئولیت‌هایی را برعهده دارند. کسب آرامش و همدلی، تربیت فرزندان صالح و بقای خانواده "نوع خاصی" از رفتار زوجین نسبت به یکدیگر را طلب می‌کند که در اصطلاح به آن "حسن" گفته می‌شود.

به عبارت دیگر، مرافعه و تخاصم و مخالفت زوجین با یکدیگر علاوه بر ایجاد ممانعت در رسیدن به این اهداف بقای خانواده را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد و با فروپاشی خانواده سکینه و آرامش دیگر وجود نخواهد داشت.

رسول گرامی اسلام (ص) در این خصوص چنین فرموده است: "اکمل المؤمنین ایماناً احسنهم خلقاً و خيارکم لئساء" یعنی، کامل‌ترین مؤمنان از حیث ایمان، خوش‌خلق‌ترین آنهاست. و شایسته‌ترین شما، آنهايي است که با زندهای خویش خوش‌رفتارند (پاینده، ۱۳۶۴، ش ۱۴۷۷).

آن حضرت در مورد خوش‌رفتاری زنان در منزل فرموده‌اند: "جهاد المرء حسن التبعل" - جهاد زن خوب شوهرداری کردن است. حسن معاشرت مفهوم قرآنی است که از آیه شریفه ۱۹ سوره نساء و از عبارت {عاشروهنَّ بالمعروف} گرفته شده است، یعنی با همسرانتان با اخلاق نیکو معاشرت کنید.

مفسران قرآن تعابیر مختلفی را برای مفهوم آیه بیان کرده‌اند. اما همه تفاسیر در جهت بیان مصادیق معروف، با عرف جامعه نقطه مشترک دارند از جمله در تفسیر "مجمع‌البیان" شیخ طبرسی می‌فرماید: در مورد آیه شریفه چنین آمده است: "با آنان در آمیزد و حقوق ایشان، اعم از انصاف در قسمت، نفقه و خوبی سخن و رفتار مورد حکم شارع، ادا شود" (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۷۹).

و نیز گفته‌اند "معروف" این است که مرد همسرش را نزند، سخن بد به او نگوید و با او گشاده‌رو باشد. در "المیزان" علامه طباطبایی می‌فرماید: "معروف" به کاری گویند که در جامعه مجهول نباشد و وقتی با امر معاشرت ضمیمه شود به این معناست که با زنان به‌طوری معاشرت کنید که مرسوم و عرف است. خانواده با تکیه بر این اصول می‌تواند کارکردهای اصلی و مهم خود را - که از جمله آنها ایجاد امنیت روانی و اعتماد طرفینی است - به خوبی ایفا کند. با توجه به آنچه در این دو اصل اخلاقی قرآنی پرداخته شد شاخص اصلی در داشتن زندگی آرام و موفق تبلور اخلاق کریمه گذشت، معاضدت، همدلی و یکرنگی و صداقت زوجین با یکدیگر است که سرحلقه این رفتار در نظام حقوقی خانواده تحقق دو اصل مشاوره و حسن معاشرت است که امری دو سویه می‌باشد.

رهیافت بحث

خانواده از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است که سلامت فکری و رفتاری آن در تحکیم عقاید و آرامش روانی اعضای خانواده و نهایتاً آحاد جامعه مؤثر است. یکی از سیاستهای کلان قرآن کریم در نظام حقوقی خانواده تحقق اصل حسن معاشرت به معروف است که به گونه‌های مختلفی در آیات قرآنی بدان اشاره شده است. جهت تحقق این اصل بایستی حوزه معنایی عرف و معاشرت به معروف را شناخت. یکی از گزاره‌های معروف انطباق با فطرت سلیم و الهی انسانها می‌باشد. لذا برای تشخیص مصادیق معروف نه‌تنها باید به گرایش انسانی بلکه به زوایا و قلمرو شرعی و الهی معروف توجه نمود. حسن معاشرت به معروف در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک اصل ضروری جهت تحکیم مبانی خانواده معرفی می‌شود که با توجه به آیات و روایات متعددی که ذکر شد مبانی این اصل ارزشمند تبیین می‌شود.

حسن معاشرت به معروف مبتنی بر اصل مودت و رحمت است. مودت و رحمت زمانی حاصل می‌شود که زوجین عامل سکینه قلب و ایجاد امنیت روانی یکدیگر باشند در حقیقت تقدم واژه "لتسکنوا" بر واژه‌های مودت و رحمت حاکی از این است که زوجین باید اول تعامل فکری و رفتاری داشته باشند و خانه را محل امنی برای خود و فرزندان سازند تا به سایه رحمت و مودت الهی نائل آیند. و این امر در پرتو عمل به آیه شریفه {وَلَا تَنسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ} (بقره/ ۲۳۷) می‌باشد. یعنی، فراتر رفتن از مرزهای حقوقی و نائل شدن به مکارم اخلاقی فضل به معنای زیادتی است به این معنی که زوجین برای یکدیگر حقوقی را با دیده فضل ترسیم نمایند و زیاده از حق به طرف مقابل خود اعطا کنند که این رمز بقاء خانواده خواهد بود.

یافته‌های تحقیق:

- در خانواده برخلاف دیگر سازمانهای اجتماعی، حقوق محور اصلی نیست بلکه محور اصلی در خانواده اخلاق است. خانواده را اخلاق اداره می‌کند و حقوق برای شرایط غیرعادی است زمانی که اوضاع دگرگون می‌شود و عشق، ایثار و فداکاری جای خود را به ناسازگاری و زیاده خواهی می‌دهد در این صورت حقوق بکار می‌آید.

- اخلاق از جمله اصول و قواعد کلی منسجم در نظام خانواده است .
- قواعد حقوقی و قواعد اخلاقی با یکدیگر هماهنگ هستند بنابراین قوانین ومقررات نباید نافی و ناقض ارزشهای اخلاقی باشد .
- در خانواده ، حقوق در خدمت اخلاق بوده و اخلاق مقدم بر حقوق است .
- در قرآن و روایات بر رعایت اصول اخلاقی بین زوجین تأکید بسیاری شده است . با توجه به رابطه حقوق و اخلاق می توان گفت این تلفیق یعنی آمیختن مسائل حقوقی با موازین اخلاقی از شاهکارهای روانشناسی تربیتی اسلام است .
- رسیدن به کارکردهای مورد نظر خانواده و آن وحدت معنوی که از یک زندگی مشترک انتظار می رود فقط در گرو آموزه های اخلاقی است و این توقع از حقوق بیهوده است .
- اصل تراضی به عنوان یکی از اصول اخلاقی جایگاه مهمی در تحکیم خانواده دارد . چرا که زوجین می توانند با خودداری از استبداد رأی ، در مورد مسائل و مشکلات خانوادگی با یکدیگر مشورت و تبادل نظر کنند و در نهایت بهترین تصمیم را بگیرند . تنها در این صورت است که کیان خانواده از خطر تزلزل - که ممکن است در اثر اختلاف نظرها بوجود آید - در امان می ماند .



منابع و مراجع

- ۱) القرآن کریم
- ۲) ابن بابویه قمی، ابی جعفر علی ابن الحسین (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم، جماعه المدرسین، فی حوزه العلمیه، ۱۳۶۳
- ۳) ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۷ق
- ۴) ابن فارس، ابی الحسن احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق
- ۵) امامی، سیدحسن، حقوق مدنی خانواده، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۲
- ۶) انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، تهران، ام ابیها، ۱۳۷۹
- ۷) بستان (نجفی)، حسین، اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ج دوم
- ۸) پاینده، محمد، نهج الفصاحه، تهران، نشر اقبال، ۱۳۶۴
- ۹) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق خانواده، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲
- ۱۰) حائری شهاباغ، علی، شرح قانون مدنی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶
- ۱۱) الحرالعالمی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت/ لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۶۲، ج ۱۴
- ۱۲) وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، طهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۴ق
- ۱۳) حکمت نیا، محمود و همکاران، فلسفه حقوق خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶، ج ۱ و ۲
- ۱۴) داور، زهرا، حسن معاشرت از دیدگاه قانون مدنی و جامعه، تهران، شورای اجتماعی زنان، ۱۳۸۲
- ۱۵) دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، نشر مشرقین، ۱۳۷۹، ج هفتم
- ۱۶) راغب اصفهانی، محمدبن فضل، مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی حسینی (محقق)، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۳، ج ۲
- ۱۷) رسولی محلاتی، هاشم، غررالحکم و درالکلم آمدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ج دوم، ج ۱
- ۱۸) رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۵م؟؟
- ۱۹) زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۱ق
- ۲۰) همو، الفقه الاسلامی و ادلته، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق
- ۲۱) زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف، قم، نشر البلاغه، ج دوم، ۱۴۱۵ق
- ۲۲) شمسی، محمدابراهیم، حقوق خانواده در اخلاق و قانون، قم، سلوک جوان، ۱۳۸۵، ج اول
- ۲۳) شیخ الاسلامی، جعفر، شورا، وحدت، امنیت از دیدگاه قرآن و امیرمؤمنان علی (ع)، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹، ج اول
- ۲۴) صبری، نورمحمد، حسن معاشرت زوجین، تهران به نقل از مجله دادگستر، ش ۱۵، ۱۳۸۳
- ۲۵) طالقانی، محمود، پرتویی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰، ج ۲
- ۲۶) طباطبائی، محمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق، ج سوم، ج او ۴
- ۲۷) طباطبائی، محمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ق
- ۲۸) طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۵۸، ج ۲۵
- ۲۹) مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق
- ۳۰) طوسی، ابن جعفر محمدبن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ق
- ۳۱) همو، المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷
- ۳۲) العروسی الحویزی، علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، هاشم رسولی محلاتی (محقق)، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۳ق، ج ۴
- ۳۳) عسگری، مرتضی، نقش عایشه در تاریخ اسلام (دوران پیامبر تا پایان خلافت)، قم، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۸۳

- ۳۴) عظیم زاده اردبیلی، فائزه، مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم، دو فصلنامه علمی ترویجی فقه و حقوق خانواده، تهران دانشگاه امام صادق (ع) واحد خواران، ۱۳۸۷، ش ۴۸
- ۳۵) عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹
- ۳۶) فخر رازی، محمودبن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق
- ۳۷) فیض کاشانی، ملا محسن، الحقائق، قم، اسلامیه، بی تا
- ۳۸) قرطبی، احمدبن محمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق
- ۳۹) کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ج ۱
- ۴۰) حقوق مدنی خانواده، تهران، نشر یلدا، ۱۳۷۵
- ۴۱) دوره مقدماتی حقوق مدنی - خانواده، تهران، میزان، ۱۳۸۲، چ سوم
- ۴۲) مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت / لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ق، چ سوم، ج ۴۷ و ۷۸ و ۱۰۳
- ۴۳) بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق
- ۴۴) محدثی، جواد، الفبای زندگی، تهران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰، چ اول
- ۴۵) مصباح، مجتبی، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱، چ نهم
- ۴۶) مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، ۱۳۶۸، چ ششم
- ۴۷) یادداشت های شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۲، چ دوم، ج ۵
- ۴۸) مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۵
- ۴۹) مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، چ بیستم، ج ۳
- ۵۰) تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۲۹، ۱۳۷۶
- ۵۱) موسوی خمینی، روح الله، اربعین حدیث، تهران، موسسه نشر آثار، ۱۳۷۲
- ۵۲) میرخانی، عزت السادات، رویکردی نوین در روابط خانواده، تهران، سفیر صبح، ۱۳۸۰
- ۵۳) نجفی اصفهانی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م
- ۵۴) النوری الطبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، بیروت / لبنان، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۱، ق، چ سوم، ج ۱۴ ابن بابویه قمی،
- ۵۵) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث العربی، ۱۴۱